سفرنامه «شرق» به کردستان سوریه

سفر به سرزمین گندمزارها

افشین غلامی: اردیبهشت ۹۵؛ وقتی به اقلیم کُردستان عراق رسیدیم، قصد سفر به منطقه کُردنشین سوریه را داشتیم که به ما خبر دادند به دلیل بسته‌بودن مرز رسمی «سمیلکا»، بین اقلیم کردستان عراق و اقلیم کردستان سوریه، نمی‌توان از مرز عبور کرد. به ناچار به همراه یکی از افراد محلی، از مسیر «شنگال» به سمت سوریه به راه افتادیم. در منطقه «سنون»، نزدیک به شنگال، نقطه مرزی «درایه» قرار داشت که به کمک نیروهای محلی توانستیم از آن بگذریم و وارد خاک اقلیم کردستان سوریه شویم. همه جا پرچم حزب «اتحاد دموکراتیک» (Ypg) و یگان‌های مدافع زن (YPJ) همراه با عکس‌های «عبدالله اوجالان»، رهبر حزب «کارگران کردستان» (پ‌ک‌ک)، به چشم می‌خورد. اما نیروهای وابسته به «آسایش» (PYD)، حزب اتحاد دموکراتیک که نیروی حاکم در این منطقه بودند، به ما گفتند اینجا یک نقطه مرزی است و نمی‌توان از آن رد شد.

ورود به خاک سوریه

با بیان این موضوع که می‌خواهیم به‌عنوان راوی بی‌طرف، خبر کسب کنیم، بر رفتن به داخل مرز سوریه تأکید داشتیم. آسایش خبر داد باید کسب اجازه کند و ما ناچاریم منتظر اجازه از مقامات مسئول باشیم. نزدیک به دو روز در همان پایگاه مرزی در اتاق کوچکی که متعلق به نیروهای آسایش بود، چشم به راه دستور از مقامات شدیم. دراین‌بین، هرازگاهی در گفت‌وگو غیررسمی با سربازان مرزی، اطلاعاتی درباره اوضاع کردستان سوریه کسب می‌کردیم. یکی از سربازان کُرد اهل «قامیشلو» بود، می‌گفت: روستاهای عرب منطقه «درایه»، در زمان اعلام موجودیت نیروهای کُرد سوری، مخالف حضورمان بودند که بعد از استقرار و برقراری ارتباط با آنها و تشریح شیوه عمل سیاسی خود در منطقه، اینک بسیاری از جوان‌های عرب به نیروهای نظامی و فکری ما پیوسته‌اند. دو روز منتظر خبر مقامات کانتون «جزیره» برای ورود به سوریه بودیم. من و دوست خبرنگارم که از کُردهای ترکیه بود و به دلیل‌بسته بودن مرزهای ترکیه ناچار شده بود از عراق اقدام کند، تقریبا از اینکه اجازه‌ای برایمان صادر شود، ناامید شده بودیم. در کمال ناامیدی متوجه شدیم یکی از مقامات کانتون جزیره برای سرکشی مرزها به محور درایه آمده؛ با اجازه سربازان به ملاقتش رفتیم و قانع‌اش کردیم هدف ما فقط تهیه گزارش و تشریح وضعیت کردستان سوریه است. او مشتاق بود بداند ایرانی‌ها درباره مناطق شمال سوریه چه چیزهایی می‌نویسند؛ من هم با این وصف که اخبار این مناطق را به صورت مداوم پوشش می‌دهیم، گزارشی از بازتاب اخبار سوریه در رسانه‌های ایران تشریح کردم و پس از آن بود که با هماهنگی با نیروهای آسایش در قامیشلو اجازه سفر برای ما صادر شد.

تل‌کُوچر

با یکی از ماشین‌های اداره آسایش از نقطه مرزی درایه به سمت شهرک تل‌کُوچر به راه افتادیم. در راه چیزی که نظر را به خود جلب می‌کرد، گندمزارها و زمین‌های آباد کشاورزی بود که در مقایسه با کردستان عراق که کشاورزی به دلیل سخت‌گیری رژیم صدام نابود شده بود، جالب به نظر می‌آمد. وجود دام‌ها، آن هم به وسعت، همچنین نشان می‌داد که مردم منطقه به دامداری اهمیت فراوانی می‌دهند. یکی از نیروهایی که همراهمان بود، می‌گفت وقتی وارد تل‌کوچر در کردستان سوریه می‌شوید، تازمانی‌که به دریای سفید می‌رسید، همه مزارع کشاورزی است و نقطه قوتی که این مردم را بر سر پای خود نگه داشته، کشاورزی و دامپروری است. راننده ماشین از نیروهای عرب آسایش بود و راننده دیگر، اهل شهر تل‌کُوچر. درباره دموگرافیای منطقه از او پرسیدم که جواب شنیدم؛ به صورت کلی نزدیک به ۷۰ درصد از جمعیت روستاهای منطقه، کردنشین و بقیه عرب‌نشین و از طایفه «شمر» هستند. به شهر تل‌کُوچر نزدیک شدیم، این شهر در سال ۲۰۱۴ و پس از درگیری فراوانی با نیروهای النصره و گروه‌های دیگر، آزاد شده بود. در اتاقی منتظر ماندیم تا مجوز برایمان صادر شود. در آنجا با یکی از نیروهای زن یگان‌های مدافع خلق برخورد کردیم. او یکی از نیروهای زن وابسته به گردان‌های مدافع زن (YPj) بود و به ما گفت: این شهر یک‌بار به دست داعش افتاد که با جنگی تمام‌عیار و چندشبانه‌روزه دوباره موفق به کنترل آن شده‌ایم. از او درباره سیستم فدرالیسمی که جدیدا اعلام کرده‌اند، پرسیدم؛ توضیح داد: «سیستمی که بنا نهاده شده، با سیستم فدرالیسم معمول در دنیا، تفاوت‌های زیادی دارد و به نظر ما تنها راه برخورد با شرایط اتنیکی منطقه، پیاده‌کردن این نوع سیستم و تفکر است. این سیستم به دنبال تجزیه سوریه نیست بلکه در تلاش است تا ملت‌های ساکن در جغرافیای سوریه، به صورت ملت‌های دموکراتیک در کنار هم زندگی کنند.»

رمیلان

نزدیک‌های عصر بود که اجازه ترددمان صادر شد و با ماشینی که در اختیارمان گذاشته بودند، به سمت شهر نفت‌خیز و استراتژیک «رمیلان» به راه افتادیم. از تل‌کُوچر تا رمیلان ۲۸ کیلومتر است. گفته می‌شود بسیاری از حوزه‌های نفتی سوریه در منطقه رمیلان است و این منطقه برای کُردها و نیروهای منطقه و قدرت‌های جهانی از اهمیت زیادی برخوردار است، جایی که آمریکا فرودگاهی نظامی در این منطقه ساخته است. نیروهای آسایش می‌گویند النصره چندین‌بار برای گرفتن شهر نفت‌خیز رمیلان تلاش کرد، اما موفق نشده است. در روستاهای شمال رمیلان، کُردها ساکنند و روستاهای قسمت جنوبی رمیلان عرب هستند. از دور پالایشگاه نفت رمیلان مشخص است. راننده می‌گوید: «این منطقه برای دولت سوریه بسیار حائز اهمیت است و از دهه ۷۰ تا قبل از جنگ در سوریه، چندین روستای عرب به اینجا منتقل شدند و همچنین کارمندان غیرکُرد و عرب زیادی در منطقه اسکان داده شده‌اند که در دموگرافیای منطقه تأثیر فراوانی گذاشته‌اند. چند کیلومتر مانده به شهر رمیلان، ایست‌های بازرسی نیروهای آسایش پشت سر هم با موانع زیگزالی، ماشین‌ها را کنار زده و می‌گشتند. از ایست‌های بازرسی گذشتیم و به مقر نیروهای آسایش در پالایشگاه نفت رفتیم. آنجا دوباره منتظر اجازه نیروهای آسایش شدیم و پس از ساعتی انتظار، ماشینی در اختیارمان گذاشتند و به سمت شهر قامیشلو به راه افتادیم. راننده می‌گفت: «مشکلات زیادی چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ خدمات‌رسانی وجود دارد، اما اینجا امنیت وجود دارد و ما به این دلخوشیم که مانند مناطق جنوبی و مرکزی سوریه و عراق هر روز انفجار و کشت و کشتار را به چشم نمی‌بینیم.»

تریه‌سپی

از رمیلان تا شهر «تریه سپی» ۴۰ کیلومتر راه است. ترکیب جمعیتی این شهر از کردها و اعراب و درصدی از آشوری‌ها متشکل شده و درحال‌حاضر نیروهایی از اقوام مختلف وظیفه محافظت شهر را بر عهده دارند. از راننده درباره سیستم سیاسی‌شان پرسیدم که جواب داد: «ما به اراده مردم خودمان پشت بسته‌ایم و وابسته به شخص و گروه و قدرتی منطقه‌ای و بین‌المللی نیستیم. وابسته‌شدن به آمریکا یا روسیه منجر به مستعمره‌شدن خواهد شد و ما نمونه‌های مشابه آن را امروز در منطقه می‌بینیم. به همین دلیل پشت‌بستن به اراده ملت خودمان بهترین قدرت برای اداره سرزمین است.» این نیروی آسایش تصریح کرد: اگر بتوانیم نیازهای داخلی خودمان را از طریق کشاورزی و تولیدات داخلی سروسامان بدهیم خواهیم توانست روی پای خود بایستیم. مشکل امروز، تحریم اقتصادی است که از طریق ترکیه، دولت مرکزی و داعش بر ما تحمیل شده است. او ادامه داد: «ما نفت استخراج می‌کنیم، اما نمی‌توانیم آن را بفروشیم، چراکه مرزها به روی ما بسته است. بیشتر نفت استخراج‌شده به دست مهندسان و پالایشگاه‌های ما تبدیل به بنزین و گازوئیل می‌شود و به مصرف داخلی می‌رسد. ما تا قبل از این، هیچ‌گونه جنگی ندیده بودیم و تجربه‌ای نداشتیم، تا یاد بگیریم چگونه باید بجنگیم، زمانی سپری شد. تا دو سال پیش در بعضی از مناطق نزدیک به تل کُوچر و رمیلان گروه‌های تروریستی همچون احرار شام، جبهه النصره، داعش، کتیبه بالفاروق و گروه‌های دیگری حضور داشتند و وقتی جبهه النصره آرام‌آرام شکست خورد، د اعش از دل آن بیرون آمد.» او درباره ورود داعش به روستاها و شهرها نیز می‌گفت: «داعش وقتی منطقه‌ای را تصرف می‌کند، بدون استثنا کُردها را زندانی کرده و اگر کسی با آنها همکاری نکند با قساوت تمام می‌کشد.»

قامیشلو

از تریه سپی تا قامیشلو ۳۰ کیلومتر راه است. آرام‌آرام به قامیشلو می‌رسیم. ساعت ۱۰ شب است که به میهمان‌خانه‌ای نزدیک وزارت دفاع می‌رویم. اینجا محل ترافیک سیاسی کانتون جزیره و تمام کُردستان سوریه است؛ مرکز کانتون جزیره شهر «آمودا» است، محل تصمیم‌گیری و حرکت‌های سیاسی که به گفته یکی از روزنامه‌نگاران خارجی، «نزدیک به بیش از ۷۰درصد از جمعیت آن را کُردها تشکیل داده و بقیه عرب و سریانی و ملیت‌های دیگر هستند و روستاهای اطراف هم بافت جمعیتی متشکل از این اقوام را در خود جای داده است.»

وضعیت روز از نگاه مردم

صبح زود، سری به شهر زدیم. ساختار شهر، معماری قدیمی و عربی دارد و آبادانی و زیباسازی شهری در آن زیاد مشاهده نمی‌شود. اما از چهره گشاده مردم و نحوه برخورد با ما و تعامل با همدیگر مشخص است که مردمان این شهر خوش‌برخورد و میهمان‌نواز هستند. به راننده تاکسی می‌گوییم ما را به بازار اصلی شهر ببرد. سری به بازار میوه و سبزی زدیم، مردم در حال خرید روزانه خود بودند و با دیدن ما و دوربین‌های در دستمان، با روی گشاده اجازه گرفتن عکس را به ما می‌دادند. از یکی از آنها که گوجه‌فرنگی می‌فروخت، پرسیدم مواد خوراکی شما از کجا می‌آید که پاسخ داد: «بسیاری از مایحتاج ما یا به وسیله بازرگانان از «حلب» وارد می‌شود یا از «دیرالزور» و «رقه» به وسیله قاچاقچیان به داخل قامیشلو می‌آید. از یکی دیگر از بازاریان درباره مایحتاج

> **سیستمی که بنا نهاده شده**
> **با سیستم فدرالیسم معمول در دنیا، تفاوت‌های زیادی دارد و به نظر ما تنها راه برخورد با شرایط اتنیکی منطقه، پیاده‌کردن این نوع سیستم و تفکر است. این سیستم به دنبال تجزیه سوریه نیست بلکه در تلاش است تا ملت‌های ساکن در جغرافیای سوریه به صورت ملت‌های دموکراتیک در کنار هم زندگی کنند**

اقتصادی پرسیدم، جواب داد: «کُردستان سوریه روی پای خود ایستاده و اگر این زمین‌های حاصل‌خیز و دامداری نباشد، مردم نمی‌توانند روزگار بگذرانند». اینجا نیروی برق به دلیل جنگ قطع است و فقط چند ساعت در روز مردم از نعمت برق بهره‌مندند، این شهر برخلاف تل کُوچر و رمیلان بود که به دلیل چاه‌های نفتی، مردم ۲۴ساعته از برق استفاده می‌کردند. در قامیشلو دستگاه‌ها و موتور برق‌ها و مولدهای برقی به کار مردم آمده و نمی‌گذارند بی‌برق بمانند. سوار یک تاکسی ساخت ایران می‌شویم؛ تا قبل از درگیری‌های سوریه صنعت اتومبیل‌سازی ایران و ماشین‌هایی که به سوریه صادر می‌شد، رونق مناسبی داشت و به همین دلیل علاوه بر پراید؛ ریو و سمند هم در شهرهای مختلف سوریه دیده می‌شود. از راننده درباره رابطه کُردها و عرب‌ها در شهر می‌پرسم، او جواب می‌دهد: تا قبل از کنترل شهر، همه چیز در اختیار اعراب بود و همه پست‌ها و مسئولیت‌های شهر در اختیار آنان قرار داشت و کُردها معمولا کارهای سخت و کارگری می‌کردند، اما الان اوضاع تغییر کرده و زندگی در اینجا کُردی است و زبان و هویت و فرهنگ ما، در حال بازگشت است. درباره سیستم سیاسی که بر اینجا حکم‌فرماست نیز می‌گفت: «از سیاست چیزی نمی‌دانم، اما می‌دانم فکرم راحت است و در استرس نیستم».سپس به سمت محله «الفضله سیاحه» رفتیم تا سری به مجله «سوره» بزنیم. آنجا دوستان اهل خبر حضور داشتند و با گرمی از ما استقبال کردند؛ درباره سیستم آموزش پرورش پرسیدم که «ئالان»، یکی از این دوستان در جواب گفت: اینجا در هر دبستانی، هر نژادی به زبان خود می‌نویسد و می‌خواند، سپس از کلاس سوم با زبان‌های دیگری چون عربی و سریانی آشنا شده و درس می‌خوانند. اما «روژیار»، یکی دیگر از دوستان درباره سیستم سیاسی منطقه می‌گفت، سیستم تازه به وجود آمده و قدیمی نیست، به همین دلیل باید صبر کنیم ببینیم در آینده چه روی خواهد داد. یکی دیگر از خبرنگارها که آنجا نشسته بود، بر این باور است: به نظرم این سیستم بسیار موفق عمل کرده و در ایجاد همبستگی، کارایی بسیار بالایی بین ملیت‌های کُرد، عرب، سریانی، چچن، ارمنی، آشوری و کلدانی به وجود آورده و اگر این روال ادامه پیدا کند و از محاصره اقتصادی نجات پیدا کنیم، بیشتر می‌توانیم پیشرفت کنیم.

از او درباره جمعیت قامیشلو پرسیدم که توضیح داد: از بافت جمعیتی آمار دقیقی نیست، اما آخرین آمار مربوط به سال ۲۰۰۴ است که قامیشلو و روستاهای اطراف آن را یک‌میلیون و ۲۰۰ هزار نفر برآورد کرده است. یکی از روزنامه‌نگارها نیز گفت سری به مربع امنیتی که در اختیار نیروهای امنیتی است، بزنید. به مرکز شهر رفتیم. اینجا محله‌ای به نام «مربع امنیتی» وجود دارد که در اختیار نیروهای دولتی قرار دارد. در ابتدای محله مربع امنیتی، مجسمه «حافظ اسد» رئیس‌جمهوری سابق سوریه، پدر «بشار اسد»، رئیس‌جمهوری کنونی، نصب شده و دور تا دور آن از عکس‌های بشار پر شده است. این مجسمه مربوط به زمان تصدی دولت بر این منطقه بوده و تاکنون به دلیل موافقت با حضور پایگاه نیروهای دولتی در قامیشلو، همچنان سرپا باقی مانده است. ۵۰ متر به سمت قسمت شرقی میدان، مخابرات شهر قامیشلو واقع شده که در اختیار نیروهای دولتی است. این محله تنها نقطه‌ای است که دولت مرکزی در آن صاحب نفوذ است، البته به جز محله مربع امنیتی، فرودگاه شهر قامیشلو نیز در اختیار نیروهای دولتی است.

درگیری‌ها در خاک ترکیه

در فاصله دو یا سه کیلومتری در شمال شهر قامیشلو، مرز سوریه و ترکیه است. جاده اصلی کُردستان سوریه از منطقه تل کُوچر تا به «کوبانی» می‌رسد، دقیقا از کنار خطوط مرزی می‌گذرد و در برخی نقاط فاصله جاده و مرز ۲۰۰ متر است. آن سوی مرز قامیشلو در خاک ترکیه، شهر «نصیبین» قرار دارد که دو ماه محل درگیری نیروهای کُرد و ارتش ترکیه بوده است. انفجارهای مهیبی از شهر نصیبین به گوش می‌رسید. کسی در شهر نمانده و به جز نیروهایی که با هم می‌جنگند، غیرنظامی وجود ندارد. این شهر با ادوات نظامی دولت ترکیه از قبیل توپ و تانک و هواپیما، در حقیقت به تلی از خاکستر تبدیل شده است. در شهر خبر رسید نیروهای دولتی و نیروهای کُرد با هم درگیر شده و چند نفر از دو طرف جان خود را از دست داده‌اند.

دربسیه

روز بعد، به سمت شهر «آمودا» به راه افتادیم. از قامیشلو تا آمودا ۲۹ کیلومتر است. آمودا تقریبا شهری کُردنشین است و ساکنان آن را کُردها تشکیل می‌دهند. وقتی برای ماندن در آمودا نداشتیم و باید به سمت کوبانی حرکت می‌کردیم. از آمودا تا «دربسیه» ۲۷ کیلومتر مسافت است. عصرهنگام بود به شهر دربسیه وارد شدیم. شهری تقریبا کُردنشین که چند تا از روستاهای اطراف آن عرب بودند و در عملیات موسوم به «کمربند عربی» آنها هم در این منطقه اسکان داده شده بودند. صبح زود، سری به شهر دربسیه زدیم و نگاهی به فضای شهری و نحوه خدمات‌رسانی شهر انداختیم. به شهرداری رفتیم و با رؤسای مشترک شهرداری به گفت‌وگو نشستیم. رؤسای مشترک که متشکل از یک زن و مرد بودند، بر این باور بودند: «مردم چون می‌دانستند دولت آنها را میهمان معرفی می‌کند، به آبادانی و زیباسازی شهر و خانه‌های خود اهمیت نمی‌دادند راه افتادیم، تا آنجا ۵۹ کیلومتر راه بود.

کمپ آوارگان مبروکا

سریکانی (رأس العرب) شهر پرآبی است و یک رودخانه نزدیک به شهر هم در آن جاری است. این شهر یک سال در دست جبهه النصره و گروه‌های دیگری بوده. شهر ترکیبی از اقوام کُرد، عرب، سریانی و چچن است و بعد از شهر «گری‌سپی» دومین شهر است که تعریب در آن ملموس‌تر از نقاط دیگر کُردستان سوریه است. از سریکانی گذشتیم و به سمت «مبروکا» به راه افتادیم. بیشتر روستاها در مسیر عرب‌نشین بودند، اما با ورود پناه‌جویان، کمپی برای آوارگان عرب در مبروکا برپا شده بود. وقتی به مبروکا رسیدیم، اول به اداره آسایش رفتیم و چند دقیقه‌ای درباره اوضاع کمپ پرسیدیم. «هه فال فرهاد» یکی از اهالی گفت: «روستاهای اطراف اینجا همه عرب هستند و هواپیماهای ارتش سوریه و هم‌پیمانان به‌سختی مواضع داعش را هدف قرار داده و با کمک آنها توانستیم داعش را از این منطقه بیرون بیندازیم». او درباره کمپ توضیح داد: «اینها آوارگانی هستند که از دست داعش گریخته‌اند. اینها به گفته خود باوری به داعش ندارند و خانواده‌های آنها در دست داعش گرفتار شده‌اند و به‌همین‌خاطر به اینجا پناه آورده‌اند.

گری‌سپی

بعد از گذر از مبروکا به سمت شهر گری‌سپی (تل ابیض) رفتیم. از سریکانی تا گری‌سپی ۱۱۳ کیلومتر راه است. این شهر اولین شهری است که کمربند عربی و تعریب در آن بیش از نقاط دیگر است. بیشتر جمعیت شهر از اعراب تشکیل شده و سیستم شهر براساس خودمدیریتی و با حضور نیروهای عرب رهبری می‌شود.

شهر گری‌سپی چسبیده به مرز ترکیه است و در آن سوی مرز شهر «آخ‌چق» قرار دارد که شهری عمدتا عرب‌نشین است. داعش وقتی به این شهر رسید، نزدیک به ۴۵۰ نفر از خانواده‌های کُرد را سر برید که نزدیک به ۱۲۰ نفر از آنها کودک بودند؛ همچنین این گروه تروریستی قفس‌هایی را برای مجازات زندانیان و ترساندن آنها در میدان‌های اصلی شهر می‌گذاشت و اشخاصی را که محکوم به مرگ می‌شدند، در درون این قفس‌ها بدون آب و غذا در مقابل گرمای آفتاب رها می‌کرد تا تلف شوند. آنچه از گفته نیروهای امنیتی مشخص شد این بود که قبل از داعش ۱۱۸ گروه نظامی و غیرنظامی کنترل شهر را به دست دارند و پس از آمدن داعش همه گروه‌ها تار و مار می‌شوند و داعش کنترل شهر را به دست می‌گیرد و در نهایت با ورود نیروهای یگان‌های مدافع خلق و نیروهای سوریه دموکراتیک شهر از چنگال آنها نجات پیدا می‌کند.

به سمت کوبانی

بعد از خروج از دروازه شهر گری‌سپی و پیمودن پنج کیلومتر به سمت جاده کوبانی، روستاهای کُردنشین آغاز می‌شوند. از گری‌سپی تا کوبانی ۶۹ کیلومتر فاصله است. در مسیر کوبانی باغ‌های زیتون فراوانی به چشم می‌خورد و همچنین علاوه بر گندمزارها که مانند فرشی سبز از تل کوچر تا کوبانی ادامه داشته، وجود باغ‌های زیتون و انار، نمای خوبی به اقتصاد منطقه کوبانی داده است. به دشت «سروج» می‌رسیم؛ دشتی باز و بزرگ که باغ‌های زیتون به تناوب در آن دیده می‌شود. نزدیک کوبانی که می‌شویم، آرام‌آرام آثار خرابی و ویرانی به چشم می‌خورد و روی برخی از دیواره‌ها نوشته: «کوبانی قلعه کُردستان است».

دریچه

عربستان در تیررس

رابرت فیسک

عربستانی‌ها هر هفته که می‌گذرد، بیشتر از قبل در دردسر و مشکلات فرو می‌روند. آنها که در یک جنگ مضحک در یمن گرفتار شده‌اند، اکنون از بیانیه متعلق به حدود ۲۰۰ روحانی سنی‌مذهب که در آن وهابیت را «یک تغییرشکل خطرناک از مذهب سنی اسلام» توصیف کردند، ناخرسندند. این روحانیون شامل احمد الطیب، شیخ الازهر که مهم‌ترین مرکز علمی سنی‌ها در جهان اسلام محسوب می‌شود، نیز می‌شدند. نشست مهم این روحانیون سنی در حالی در شهر گروزنی، مرکز جمهوری چچن، برگزار شد که تقریبا از سوی هر رسانه‌ای در جهان به غیر از دو نفر شامل «شرمینه نروانی»، یک استاد سابق دانشگاه سن‌آنتونی و همکار فعلی راشاتودی و همچنین «بنجامین بارت»، خبرنگار لوموند فرانسه، نادیده گرفته شد. بااین‌حال، این نشست حتی می‌تواند حادثه‌سازتر از جنگ داخلی سوریه باشد. اگرچه آنها مستقیما نام عربستان را ذکر نکردند، اما بیانیه آنها یک رویارویی شگفت‌انگیز علیه کشوری است که هرساله میلیون‌ها دلار پول صرف هزاران مسجد و مدرسه و روحانیون وهابی در سراسر جهان می‌کند. از نظر سنی‌هایی که در چچن نشست داشتند، خطرناک‌ترین انحراف وهابیت این بوده که اجازه به خشونت علیه هرکسی که به آن معتقد نیست، شامل مسلمان‌هایی که تفسیر وهابی را رد می‌کنند، داده است. گروه‌های القاعده، داعش و طالبان اصلی‌ترین گروه‌های خارجی پایبند به این فرقه در خارج از عربستان و قطر هستند. لازم به ذکر نیست که عربستانی‌ها بارها تأکید می‌کنند با هرگونه تروریسم مخالف هستند. واکنش آنها به اعلامیه گروزنی حیرت‌انگیز بود. بااین‌حال یک چیز کاملا مشخص است و آن این است که برای اولین‌بار عربستانی‌ها، هم مورد هجمه رهبران سنی‌ها و هم رهبران شیعیان به طور هم‌زمان قرار گرفته‌اند. درعین‌حال حضور احمد الطیب، شیخ الازهر، از یک جهت دیگر نیز برای عربستانی‌ها ناراحت‌کننده است چراکه آنها از زمان کودتای ژنرال السیسی در بیش از سه سال پیش در مصر، میلیون‌ها دلار را به اقتصاد این کشور تزریق کرده بودند. اکنون عربستانی‌ها باید بپرسند چه اتفاقی برای رهبران متملقی که معمولا چاپلوسی آنها را کرده‌اند، افتاده است؟ نروانی می‌نویسد: عربستان در سال ۲۰۱۰، به شکلی صلح‌آمیز به حد یک واسطه قدرت رسیده بود که با ایران، سوریه، ترکیه، قطر و دیگران برای حل مشکلات منطقه همکاری می‌کرد، اما در سال ۲۰۱۶ درحالی‌که عربستان پادشاه قبلی را در این مدت دفن کرده است، از رویکرد سنجیده برای سیاست خارجی دست برداشته و جنون «تکفیر» را در پیش گرفته و خزانه‌هایش را خالی کرده است.

روحانیونی از کشورهای کویت، لیبی، اردن و سودان در گروزنی حضور داشتند و صدالبته احمد حسون، مفتی اعظم سوریه، نیز در این نشست حضور داشت. یک مسئله عجیب دیگر این بود که ابوظبی در این نشست نقشی رسمی ایفا نکرد هرچند سیاست‌های آن در جهان عرب به جهت افراطی‌زدایی شناخته شده است. میان رمضان قدیروف، رهبر جمهوری چچن و میزبان نشست اخیر و همچنین محمد بن‌زائد آل‌نهیان، ولیعهد ابوظبی، ارتباطات نزدیکی برقرار است. خود این کنفرانس البته به دست ولادیمیر پوتین افتتاح شد که نشان می‌دهد او چگونه درباره عربستان فکر می‌کند. بااین‌حال هیچ‌یک از روحانیون سنی که در این نشست بوده‌اند از او نخواستند حملات جنگنده‌هایش در سوریه را متوقف کند. اما پرسش‌های واقعی مورد بحث آنها آشکار بود: چه کسانی نمایندگان واقعی مسلمانان سنی در صورتی که عربستانی‌ها کنار بروند، هستند و اینکه آینده عربستان چطور خواهد بود؟ پاسخ چنین پرسش‌هایی می‌تواند انقلابی به وجود آورد.

منبع: ایسنا

معرفی

نگاهی سریع و دقیق به عربستان

کتاب «درباره عربستان» نوشته «کارن الیوت هاوس»، خبرنگار «وال‌استریت‌ژورنال»، کتابی جمع‌وجور و پرمحتوا و درعین‌حال فشرده درباره عربستان امروز است. نویسنده برای آشنایی دقیق‌تر با این کشور، پنج سال در عربستان زندگی کرده و با صدها نفر از مردمان محلی تا شخصیت‌های سیاسی و اثرگذار این کشور گفت‌وگو کرده است. کتاب به‌دلیل ارزنده‌بودنش برنده جایزه پولیتزر شد و حال بعد از چهار سال «مرتضی رجایی‌خراسانی» و «فاطمه‌مهسا کارآموزیان» (همسرش) آن را به فارسی برگردانده‌اند.

در صفحه ۲۴ این کتاب می‌خوانیم: «آل‌سعود مانند یک ساختمان ضد زلزله است. بارها خردمندانه در هنگام شدیدترین فشارها کمی خم شده‌اند؛ اما بعدها به‌مرور زمان بیشتر آنچه را که از دست داده بودند، پس می‌گرفتند و به این صورت است که رقص ظرافت‌مندانه حکام با مذهبیون ادامه می‌یابد. این رابطه گاهی نرم است و گاهی سخت؛ اما آل سعود همیشه بر آن مسلط است. آل‌سعود از معاویه خلیفه قرن هفتم میلادی درس گرفته است».

کتاب «درباره عربستان» در ۱۰ فصل تنظیم شده است که می‌توان فصل‌ها را در چند محور زیر خلاصه کرد: مهارت در حکمرانی (چگونگی ترکیب‌شدن سیاست و مذهب در عربستان به‌اضافه روش حکمرانی در سایه شمشیر و سرکوب شدید مردم و مخالفان)؛ جامعه‌ای پیچیده و تودرتو (وضعیت زنان، جوانان، میزان سواد و بی‌سوادی، رشد استفاده از اینترنت و...)؛ وضعیت وخیم اقتصادی (رخوت دیرینه سعودی‌ها، فقر گسترده مردمان فرودست جامعه یا به‌گفته نویسنده «اخراجی‌ها»؛ امری که موجب شده عربستان را به «کشور گدایان» تبدیل کند)؛ قانون‌شکنان (مخالفان اعم از جهادی‌ها، سلفی‌ها، تروریست‌ها و...)؛ شاهزادگان که در دو بخش جداگانه (تفاوت‌های ظاهری و اشتراکات باطنی و مسئله جانشینی) به آنها پرداخته شده است. کتاب تألیف سال ۲۰۱۲ بوده و بنابراین دوران ملک‌سلمان را شامل نمی‌شود. نویسنده در تحلیل خود چند نفر را به‌عنوان جانشین امیر عبدالله معرفی می‌کند که اتفاقا هیچ‌کدام درست از آب درنمی‌آید. او همچنین درباره پروسه جانشینی مانند بیشتر تحلیلگران سیاسی بسیار ابراز نگرانی می‌کند؛ ولی آنچنان که اتفاق افتاد و ما شاهد آن بودیم این نگرانی‌ها کاملا بی‌مورد بود.

در این کتاب به موضوع شیعیان و سایر اقلیت‌ها کمتر پرداخته شده است. بااین‌حال نویسنده با هوشمندی مسئله رقابت ایران و عربستان را تا جایی که توانسته تحلیل کرده است. در صفحات ۲۰۱ و ۲۰۹ می‌خوانیم: «باید دانست که تنها دو قدرت بزرگ برای بقای عربستان سعودی حائز اهمیت هستند: ایران و آمریکا. عربستان سعودی از ایران می‌ترسد و ایران را هم به دلایل سیاسی و هم مذهبی بزرگ‌ترین تهدید خود می‌بیند.

بسیاری از سعودی‌ها فکر می‌کنند که هدف ایران اشغال دو مکان مقدس اسلام و اعلام دولت شیعه در مناطق نفت‌خیز استان‌های شرقی عربستان سعودی است که هم‌جوار شیخ‌نشین‌های امارات متحده عربی و بحرین هستند؛ جایی که اکثریت با شیعیان است. برای آل سعود ازدست‌دادن نفت یا مشروعیت مذهبی به‌معنای شکستن طلسم سلطنت و سرنگونی پادشاهی است...؛ اما حقیقت این است تا زمانی که ایرانیان روابط تیره‌ای با ایالات متحده آمریکا

دارند، در عربستان سعودی دلیلی برای ترس از ایران - حداقل در کوتاه‌مدت- وجود ندارد». یکی از فصول درخشان کتاب «سناریوها» درباره آینده عربستان سعودی است. در این فصل نویسنده سعی می‌کند موضوع «امکان اصلاحات» را در عربستان بررسی کند و در آن سه سناریو را مدنظر قرار دهد. در صفحه ۹۵ کتاب نوشته شده است: «جامعه سعودی همان‌طور که دیدیم در طول خطوط گسست متعدد قبیله‌ای، منطقه‌ای، مذهبی، جنسیتی و دیگر موارد تقسیم‌بندی شده است. تمام این تقسیم‌بندی‌ها به‌وضوح در بین جوانان سعودی قابل مشاهده است. گسست‌های بین ماشین‌سواران خوش‌گذران خیابان «تحلیه» ریاض و دانشجویان با انضباط اما پرسشگر دانشگاه امام، بین زنان جوان تحصیل‌کرده در «آرامکو» سعودی و دختران منزوی بالای کوه «فیفا» بسیار قابل توجه است و لذا تهدیدی برای ثبات رژیم آل سعود است. شاید یک روزی جامعه سعودی یک‌دست بود؛ اما نسل کنونی کاملا غیریک‌نواخت است و به آن‌هم افتخار می‌کند. تنها چیزی که بین همه سعودی‌ها مشترک است، ناراحتی از وضعیت موجود است. نحوه مواجهه با این فشارها بزرگ‌ترین چالشی است که رژیم سعودی باید با آن دست‌وپنجه نرم کند».

در پایان نویسنده کشور عربستان را به یک هواپیمای ۷۴۷ تشبیه کرده؛ در صفحه ۲۲۷ می‌نویسد: «۷۴۷ سلطنتی پرواز می‌کند، هم پول فراوان دارد و هم نقص فنی! کمابیش پر از خلبان‌های پیر و فرتوت آل سعود است.

هواپیما در حال ازدست‌دادن ارتفاع و تمام کردن بنزین است، مسافران آن در قسمت فرست‌کلاس شاهزاده‌های سلطنتی هستند و در قسمت اقتصادی هواپیما، شهروندان سعودی در ازدحام و ناراحتی در کنار هم نشسته‌اند. در میان آنها افراطیون مذهبی هستند که می‌خواهند هواپیما را برگردانند و همچنین تروریست‌هایی که می‌خواهند خلبان را بکشند و هواپیما را به مقصدی نامعلوم بربایند و بروند. شاید جایی در این هواپیما گروهی خلبان لایق که بتوانند هواپیما را به سلامت بنشانند، وجود داشته باشند؛ اما به نظر نمی‌رسد هرگز به آنها فرصتی داده شود. هواپیمای ۷۴۷ در بین بادهای سخت پرواز می‌کند، شاید سقوط کند، شاید هم ربوده شود».

از ویژگی‌های مهم کتاب خلاصه‌نویسی و صراحت لحن آن است. یکی دیگر از ویژگی‌های مهم آن نگاه زنانه و به‌خصوص نگاهی از درون زنان عربستان به وضعیت این کشور است که اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد.

زیرا نویسنده به‌دلیل ساده زن‌بودن توانسته است ارتباط خوب و نزدیکی با خانواده‌های فرودست و فرادست سعودی برقرار کند و از طریق آنان اعماق این جامعه معماگونه عربستان را به خواننده نشان دهد. در آنجاست که ما به‌وضوح به نقش سنت‌ها، مذهب، عادت‌های قبایلی، تضاد طبقاتی و تضاد شدید بین سنت و مدرنیته پی می‌بریم.